

متن پرسش

با سلام و عرض ادب خدمت استاد عزیز و همکاران: آنچه که بنده تاکنون از مباحث جناب عالی استفاده کردم (گفت و گوی اخیرتان با آقای دخانچی و جلسات و کتب و...) به طور خلاصه این را متوجه شدم که شما متذکر حقیقت واحدی هستید که این حقیقت واحد در هر زمان و تاریخی به شکل و صورت همان تاریخ در می آید و در ظرف آن تاریخ، صورت مخصوص خود را پیدا می کند، و انسان هر زمان باید با طهارت و سلوکی که دارد ابتدا آن حقیقت را ملاقات کند و سپس با زیرکی و بصیرت، تصویر آن حقیقت را در تاریخ خود بیابد، و انقلاب اسلامی امام خمینی رحمه الله، تصویر حقیقت در تاریخ امروز است. سنتی هم که شما متذکر می شوید همان روح حقیقت توحیدی و محمدی صلوات الله علیه و آله است، نه صورت حقیقت در گذشته و نه صورت حقیقت در زمان حاضر. پس عمده وظیفه انسان مسلمان انقلابی، درک حقیقت در پرتو انقلاب و امام و شهدا و درک زمانش در مواجهه با حقیقت غرب است و سپس حل مسائل این زمانش است. پس قرار هم نیست که از سنت خارج شویم بلکه آن را در زمان خود به ظهور می رسانیم. مدرنیته هم یعنی دوری از حقیقت که در هر تاریخ، به شکل خودش در می آید و «مدرنیته» شکل امروزی آن است، پس به یک معنا در هر تاریخی یک سنت و یک مدرنیته وجود دارد و سلوک هر انسان در هر زمان، در این نسبت مشخص می شود. آیا چنین است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فدای شما شوم با چنین دقتی! حقیقتاً به زیبایی تمام، چیزی را ترسیم کرده‌اید که این بنده‌ی پیرمرد سعی دارم با تلاش زیاد آن را اظهار کنم. ای کاش کاربران عزیز متن شما را چندین و چند بار بخوانند. زنده باد خدا! که دیگر معطل نکرده است و تند و تند فرزندان که باید در این تاریخ، راه او را ببینند به میدان می‌آورد. چرا نباید رهبر عزیز انقلاب «حفظه‌الله» این همه به این جوانان امیدوار باشند؟! موفق باشید